

در مورد زن ها چه می دانی

• رازهایی که زنان می خواهند مردان بدانند

• بار بارادی آنجلس شمس الدین حسینی، الهام آرام نیا

www.ketab.ir



نویسنده: باربارا دی آنجلس
مترجم: الهام آرام‌نیا، شمس‌الدین حسینی
چاپ اول: ۱۳۹۷

طراحی و گرافیک: هیرمند استودیو

مدیر هنری: محمد خاکپور

چاپ و صحافی: چاپ هیرمند

صفحه آرای: کارگاه نشر مرو

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۰۲-۱۸-۳

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



کتاب مرو: پونا، مجله تجاری بوستان واحد ۷۲۳ اداری

کدپستی: ۱۴۷۱۸۹۵۵۱۷

تلفن: ۹۵۱۱۸۵۸۷

KetabheMarv@gmail.com



پیش‌نمائه: دی‌آنجلس، باربارا؛ De Angelis, Barbara. عنوان و نام پدیدآور: در مورد زن‌ها چه می‌دانی؟ الهام آرام‌نیا، شمس‌الدین حسینی. مشخصات نشر: تهران: کتاب مرو، ۱۳۹۷. مشخصات ظاهری: ۴۴۴ ص. شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۰۲-۱۸-۳. وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا. یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر درنشانی: <http://opac.nli.ir/> قابل دسترسی است. یادداشت: عنوان اصلی: What women want men to know: the ultimate book about love, sex, and relationships for you, and the man you love, 2007. یادداشت: کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت منتشر شده است. یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان آنچه زنان می‌خواهند مردان بدانند با ترجمه زهرا گریاسیان و فرنوش گیوه‌کی توسط نشر رامانیوش در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است. عنوان دیگر: آنچه زنان می‌خواهند مردان بدانند. موضوع: روابط زن و مرد. موضوع: Men-woman relationships. موضوع روابط بین‌اشخاص. موضوع: Interpersonal relations. موضوع: عشق. موضوع: Love. موضوع: جنسیت. موضوع: Sex. شناسه افزوده: آرام‌نیا، الهام، ۱۳۵۳- مترجم. شناسه افزوده حسینی، سیدشمس‌الدین، ۱۳۵۱- مترجم رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۹۲۸/د۹۸۱- HQ۸۱. رده‌بندی دیویی: ۳۶/۷. شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۲۷۳۹۵

مقدمه

پیامی برای زنان

من این کتاب را برای شما و مرد زندگی‌تان نوشته‌ام. من معتقدم این کتاب همانی است که هر زنی همیشه خواهان آن بوده. کتابی که می‌توانید به مرد زندگی‌تان بدهید تا از تمام چیزهایی که همیشه می‌خواستید او بداند، آگاه شود. به این بگوئید، «این کتاب را بخوان تا بتوانی مرا درک کنی.»

خودم نیز بیشتر مراحلی که در مطالعه‌ی چنین کتابی را داشتم: مواقعی که در انتقال نیازهای من به همسرم ناکام بودم. مواقعی که با تمام تلاشم نمی‌توانستم او را متقاعد کنم که اگر فقط یک حرکت کوچکی انجام می‌داد یا موقعیتی را تغییر می‌داد، رابطه‌ی ما بهتر می‌شد. مواقعی که تمام تلاش‌هایم جهت انتقال خواسته‌ایم و علت اینکه چرا آن‌ها برایم مهم هستند، باعث می‌شد به این نتیجه‌ی بی‌سود که خیلی زیاده‌خواه هستم و هیچ انگیزه‌ای در خود نمی‌دید که مرا خوشحال نماید. در این لحظات و لحظات مشابه آن، آهی می‌کشیدم. همان‌طور که تمام زنان بدون شک هزاران سال آه کشیده‌اند و آرزو کرده‌اند که ای کاش راه‌هایی وجود داشت که می‌توانستند با مرد زندگی‌شان ارتباط برقرار کنند و همسرشان بتواند آن‌ها را درک کند.

اگر زن هستید و این کتاب را می‌خوانید، این آه و افسوس را به‌خوبی می‌شناسید. با این آه می‌گویید، «من فقط از او می‌خواهم که به اندازه‌ی کافی به من اهمیت بدهد و مرا همین‌طور که هستم درک کند.»

این یکی از نیازهای اساسی شماست که درست همان طور که هستید شناخته شوید، ارزشمند باشید و پذیرفته شوید. البته، همه‌ی ما همیشه خواهان این بوده‌ایم که دیگران ما را به درستی بشناسند. جالب اینکه ما با زنان دیگر پیوندهای عمیقی داریم - دوستان، خواهران و همکارانمان - که درک عمیقی از ما دارند و ما در بیان خواسته‌ها و نیازهایمان به آن‌ها، دچار هیچ مشکلی نیستیم.

آیا داستان زیر برای شما آشنا نیست؟

شما با دوستانتان شغول صرف ناهار هستید و از همان آغاز گفت‌وگو مشکلی که در ارتباطتان دارید یا کاری را که همسرتان کرده و باعث ناراحتی‌تان شده مطرح می‌کنید. در همان اوایل صحبت‌تان، به نظر می‌رسد دوست‌تان کاملاً آن چه می‌گویید را درک می‌کند. او سرش را به علامت تأیید تکان می‌دهد. نگرانی‌اش را نشان می‌دهد و حتا جملات‌تان را با کلمات مناسب کامل می‌کند. و در حالی که با قدرشناسی به او نگاه می‌کنید، چیزی درونتان به شما احساس آرامش و آسودگی می‌دهد و می‌گوید: «بله، دقیقاً همین طور است». تو واقعاً احساسم را درک می‌کنی.

گفت‌وگو ادامه می‌یابد و طی ده دقیقه، شما و دوست‌تان برای تمام مشکلاتی که طی ده سال با یکدیگر داشته‌اید و مرکز به نتیجه‌ای نرسیده‌اید، به راه حل‌هایی می‌رسید. شما تعجب می‌کنید که چقدر گفت‌وگویتان به راحتی پیش می‌رود، چقدر خوب هیجانات، واکنش‌ها و نیازهایتان را درک می‌کند. با ناکامی سرتان را تکان می‌دهید و می‌دانید اگر سعی می‌کردید این مسائل را با شوهرتان در میان بگذارید، پاسخش کاملاً متفاوت بود: عصبانیت و تحریک‌پذیری، چشم‌غره، آه‌هایی از

روی وقت تلف کردن؛ بی‌حوصلگی و برخورد سرد، نگاه‌های ناشی از بی‌تفاوتی، گویی با زبان بیگانه با او صحبت می‌کنید، از این رو یک کلمه هم از آنچه می‌گویید، درک نمی‌کند!

بعد از صرف ناهار، از دوست‌تان به‌خاطر گوش کردن به حرف‌های شما و برخورد همدلانه‌اش سپاسگزاری می‌کنید. و سپس کلماتی را می‌گویید که گاهی همه‌ی ما در زندگی‌مان به زنان دیگر گفته‌ایم: «ای کاش شوهرم می‌توانست مانند تو مرا درک کند...! ای کاش تو یک مرد بودی، آنوقت زوج خوبی برای هم می‌شدیم!» و دوست‌تان سرش را به علامت تأیید تکان می‌دهد، او دقیقاً منظورتان را درک می‌کند.

بعد از اجریات بی‌شماری مانند این، بعد از ده‌ها کار مشاوره‌ای با مردان و زنان و کمک به آن‌ها که یکدیگر را درک کنند، زمان آن رسیده بود که این کتاب را بنویسم. درواقع، بیش از ده سال است که اشخاص مختلفی از من خواستند چنین کتابی را بنویسم. از سال ۱۹۹۰ زمانی که اولین کتاب پرفروش من به نام اسراری درباره‌ی مردان که هر زنی باید بداند نوشتم، زنان و مردان از من درخواست می‌کردند مکمل آن را یعنی کتابی که خصوصیات زنان را برای مردان توضیح می‌دهد نیز بنویسم. در سمینارها، در برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی، از طریق ایمیل و زمانی که مرا در خیابان یا در فروگاه می‌دیدند، هزاران نفر چنین اظهاراتی را مطرح می‌کردند:

«من سعی کرده‌ام برای نامزدم توضیح دهم که چرا این‌گونه رفتار و احساس می‌کنم، اما او درک نمی‌کند. می‌دانم اگر شما بر این توضیح دهید، گوش می‌کند!»

«چرا شوهرم نمی‌تواند درک کند فقط با انجام یک سری کارهای کوچک می‌تواند، مرا خوشحال کند؟ لطفاً کتابی بنویسید که به مردان بگوید ما زنان چه می‌خواهیم و چرا می‌خواهیم!»

«دوستان هم جنسم مرا به خوبی درک می کنند. اگر مردان می توانستند حرف هایی را که زنان به یکدیگر می گویند درک کنند، می توانستند در دوست داشتن ما متخصص شوند.»

«هر بار سعی می کنم درباره ی ارتباط جنسی با شوهرم صحبت کنم، حالت دفاعی می گیرد. می توانید لطفاً مطالبی برای مردان درباره ی زنان و ارتباط جنسی بنویسید، درست همان طور که برای زنان کتابی به نام اسراری درباره ی مردان نوشتید.»

«همسرم شکایت می کند که من به اندازه ی کافی صمیمانه رفتار نمی کنم، اما در وقت از او می خواهم توضیح دهد منظورش چیست، جواب های من در گنج می کند و من نمی دانم درباره ی چه چیزی صحبت می کند. من می خواهم او را خوشحال کنم، اما ابتدا باید او را درک کنم.»

این کتاب پاسخ من به آن درخواست ها است تا به مردان و زنان کمک کنم. این کتاب تمام آن چیزهایی را که زنان دوست دارند مردان درباره ی آن ها و دوست داشتن آن ها بدانند مطرح می کند. طی بیست و پنج سال، من با ده ها هزار زن کار کرده ام به نیازهایی که از شوهرشان داشته اند گوش کرده ام و ناکامی شان در برآورده نشدن نیازهایشان را درک کرده ام. هم چنین با ده ها هزار مردان کار کرده ام، دید آن ها به عشق، ارتباط جنسی و صمیمیت و اینکه چگونه به باره ی ما زنان سردرگم هستند، را درک کرده ام. من آموختم که چه چیزهای مردان و نوع احساس آن ها را به زنان منتقل کنم، همان طور که در کتاب اسراری درباره ی مردان انجام دادم و حالا، در این کتاب برای مردان آنچه را که زنان می خواهند، چگونگی احساسشان و آن حسی را که سعی دارند به همسرشان درباره ی دوست داشتن انتقال دهند مطرح کرده ام.

چرا مردان به این کتاب نیاز دارند

قبل از ادامه‌ی بحث، نکته‌ی مهمی وجود دارد که مایلیم با شما در میان بگذارم، چیزی که در بخش بعدی برای مسردان مطرح کرده‌ام: من مردها را دوست دارم! در تمام زندگیم آن‌ها را دوست داشته‌ام، علی‌رغم ناراحتی‌ها و ناامیدی‌هایی که داشته‌ام، هرگز توجه و علاقه‌مندی به آن‌ها یا ارتباط با آن‌ها را متوقف نکرده‌ام. از این رو، این کتاب درباره‌ی خطاهای مردان نیست؛ این کتاب نوشته نشده که مردان را به‌خاطر اینکه نمی‌دانند چگونه با زنان را دوست داشته باشند سرزنش و تحقیر کند. بلکه، هدف کتاب این است که مردان را ترغیب کند تا زنان را به‌گونه‌ای درک کنند که قبلاً هرگز درک نکرده بودند. شما هم به همین خاطر است که می‌دانم چگونه خوانندگان، دانشجویان و افرادی که در سمینارهایم حضور دارند را ترغیب کنم و به‌سختی در نوشتن این کتاب تلاش کرده‌ام تا اطلاعات را به‌روشی بیان کنم که مردان به آن‌ها توجه کنند. شما می‌دانید که من درک می‌کنم چقدر برای مردان دشوار است که از نظر احساسی آن‌گونه که ما زنان می‌خواهیم رفتار کنند، دارای آن صمیمیتی باشند که ما مشتاقش هستیم و قلب و روح زنان را درک کنند و این همان عشق و محبت و دلسوزی‌ای است که در کار و مشاوره با مردان داشته‌ام و با وجود همین عشق و محبت است که این کتاب نوشته شده است.

اخیراً، به‌طور تصادفی با یکی از دوستان قدیمی‌ام در یک فروشگاه برخورد کردم، از او درباره‌ی حال و احوال خودش و شوهرش پرسیدم و ما لحظاتی را صرف خبر گرفتن از زندگی یکدیگر کردیم. او پرسید، «این روزها مشغول چه کاری هستی؟» گفتم، «مشغول نوشتن کتابی درباره‌ی زن‌ها هستم».

او با هیجان گفت، «واقعاً؟ فوق العاده است! نمی توانم صبر کنم تا نوشتن کتاب تمام شود و یک نسخه از آن را به دونالد بدهم. منظورم این است که او مرد خوبی است، اما به هر حال هنوز یک مرد است. درست است؟»

در طول گفت و گوی ما، مردی به طور تصادفی در کنار ما ایستاده بود وقتی حرف های دوستم را شنید، نگاه ناجوری به ما انداخت، انگار که می خواست بگوید، «شما زنان فقط دوست دارید مردان را تحقیر کنید.» در حالی که راه می رفت سرش را تکان می داد. ما لبخندی به هم زدیم چون می دانستیم که برداشت او کاملاً نادرست بود - دوستم به هیچ وجه شوهرش را تحقیر نکرده بود، او شوهرش را می پرستید. او فقط واقعیتی را توصیف کرده بود که بیشتر زنان به طور طبیعی درک می کنند - یعنی بهترین مردان هنوز مرد هستند. و نه زن و تنها به همین دلیل، مردان برای درک همسرشان در زندگی نیاز به کمی کمک دارند.

حقیقت این است که: چون مردان ما را دوست دارند، بدین معنا نیست که می توانند ما را بشناسند. آن ها در دنیایی متفاوت از دنیای ما زندگی می کنند و همان طور که در سریال این کتاب خواهیم دید، دنیای ما اغلب اسرارآمیز، گیج کننده و متفاوت از دنیای آن ها است.

به نظرم به همین دلیل است که اغلب حتی بیشترین ترین مردی که عمیقاً همسرش را دوست دارد، تلاشی در جهت درک او نشان نمی دهد. به زبان ساده، بیشتر مردان تسلیم می شوند، به این دلیل که به ما اهمیت نمی دهند، بلکه چون احساس می کنند امید چندانی در شناخت واقعی طبیعت پیچیده ی ما ندارند و از آن جایی که مردان دوست ندارند شکست بخورند، اغلب اشتیاقی برای تلاش در این حیطة نشان نمی دهند.

من این کتاب را نوشتم تا به مردان در مسیر تلاش درک و دوست داشتن همسرشان کمک کنم، آن‌ها را به شوهران، همسران و دوستان و عاشقان بهتری تبدیل کنم و این کتاب را برای زنان نوشتم تا بتوانید با موفقیت نیازهایتان را ابراز کنید، طبیعت‌تان را توضیح دهید و احساسات قلبی‌تان را با همسران در میان بگذارید.

چطرا از این کتاب استفاده کنید

در ابتدا این کتاب برای شما زنان است. این کتاب فقط برای کمک به مردان تا اینکه شما را درک کنند، نوشته نشده است. این کتاب شما را دعوت می‌کند که خودتان را نسبت به گذشته بیشتر بشناسید و درک کنید. در کل، توانایی که کاملاً با علت و ریشه‌ی احساسات، رفتارها و نیازهایتان آشنا شوید، به شما می‌تواند این بخش‌های وجودی‌تان را به همسران توضیح دهید. اگر صادق باشیم، باید اعتراف کنیم که گاهی خودمان را نمی‌شناسیم: آیا ما «بیعی» هستیم؟ آیا انتظارات و امیدهایمان خیلی زیاد هستند؟ آیا منی همسرمان ما را متهم می‌کند که «خیلی حساس» یا «خیلی پرتوقع» هستیم، عذر؟ در واقع، ما همیشه آن‌طور که ادعا می‌کنیم، خودمان را به‌طور کامل نمی‌شناسیم و این فقدان آگاهی و اطلاعات، منجر به عادات مخربی از سر نفس خود، شک و تردید به خود و عزت نفس پایین می‌شود.

این کتاب برای شما و همسران که آن را می‌خواند، آغاز می‌کند که در پشت همه‌ی چیزهایی که شما انجام می‌دهید و احساس می‌کنید، دلایل هوشمندانه و عاشقانه‌ای قرار دارند. دلیلی وجود دارد که ما پنج بار به همسرمان تلفن می‌زنیم تا کاری را تمام کنیم؛ دلیلی وجود دارد که وقتی حرف نمی‌زنند و سکوت می‌کند احساس بدی پیدا می‌کنیم

و در پی یافتن علت ناراحتی‌اش هستیم؛ دلیلی وجود دارد که خیلی دوست داریم برای بودن با همسرمان برنامه‌ریزی کنیم؛ وقتی او از قبل هیچ قولی برای برنامه‌ریزی نمی‌دهد، مضطرب می‌شویم و تمام این‌ها به این دلیل نیست که احساس ضعف و ناامنی می‌کنیم. بلکه به این دلیل است که ما زن هستیم و آنچه به مردان انگیزه می‌دهد و آن‌ها را تعریف می‌کند، کاملاً با ما متفاوت است. همان‌طور که در فصول بعدی خواهید دید، نیازها و رفتارهایمان به‌عنوان زن، وقتی طبیعت واقعی‌مان را درک نمی‌کنیم، اسرارآمیز و گیج‌کننده جلوه می‌کنند.

یکی از اهدافم از نوشتن این کتاب همین است، که به‌عنوان یک زن بتوانم خودمان را بیشتر درک کنیم و کمتر خودمان را قضاوت کنیم، به‌طوریکه بتوانیم به ظرفیت منحصر به فردمان احترام بگذاریم و از آن تجلیل کنیم، بدون قند و شرط عشق بورزیم و از پیوند و ارتباط حمایت کنیم، وقتی چیزهای بنیاد و درک و فهم عمیقی از خودتان به‌عنوان یک زن دارید، فرصت بیشتری خواهید داشت تا بتوانید نیازها و احساسات‌تان را به مرد زندگی‌تان انتقال دهید. البته، این تضمینی نیست که همیشه پاسخی را که می‌خواهید، دریافت کنید، اما حداقل این مزیت را دارد که می‌توانید به همسران چهره‌دهید که وقتی با مشکلی در ارتباط با شما روبه‌رو شد آن را بپذیرد و با آن احساس آرامش داشته باشد، یعنی یک توضیح منطقی.

منظورم این است که: تصور کنید سعی دارید به هرمان، گوید چرا دوست دارید او متعهد باشد از قبل برای انجام فعالیت‌های خاصی با شما و بچه‌ها برنامه‌ریزی کند و همیشه تا آخرین لحظه منتظر نماند و بعد برنامه‌اش را به شما بگوید. شما احساس می‌کنید نسبت به پذیرش این ایده مقاومت می‌کند، تا اینکه سرکشی‌اش کاهش می‌یابد و می‌گوید: «نمی‌دانم چرا این‌قدر این موضوع را بزرگ می‌کنی؟ چرا

همیشه می‌خواهی از قبل همه چیز را برنامه‌ریزی کنی؟ چرا نمی‌توانی بدون برنامه‌ریزی عمل کنی؟»

فقط یک لحظه فکر کنید، جوانتان چه خواهد بود؟ آیا می‌دانید چرا برنامه‌ریزی کردن برای شما مهم است، نه فقط از نظر تدارکاتی بلکه از نظر احساسی؟ آیا می‌دانید چطور این موضوع را برای او مطرح کنید؟ بیشتر اوقات، مطمئن نیستیم چرا چیزی را می‌خواهیم و نیاز داریم کارهایی را انجام دهیم و به حالت اکراه‌آمیز همسرمان، با اظهارات مبهمی اسخ می‌دهیم مانند، «نمی‌توانم آن را توضیح بدهم»، یا «آیا هم که به تو می‌گویم چنین چیزی برایم مهم است، کافی نیست؟» یا وقتی واقعاً احساس ناکامی می‌کنیم می‌گوییم، «فقط فراموش کن. تو هیچ اهمیتی برایم نداری».

باور کنید یا نکنید، سوهرتان گوش می‌کند، اما احتمالاً از ذهن و عقل خود گریز می‌کند نه با احساساتش. وقتی شما توضیحات منطقی او را رد می‌کنید، باعث می‌شوید آگاهانه یا ناآگاهانه به این نتیجه برسید که برای نیازهایتان هیچ تبیین منطقی وجود ندارد، و تنها نمونه‌ی دیگری از روشی است که زنان پرتوقع می‌شوند یا تق می‌زنند و هرگز نمی‌شوند. بدون وجود اطلاعاتی که بتواند ذهنش را راضی کند، همسرمان ممکن است به راحتی نتواند کارهایی را که باعث خوشحالی‌تان می‌شود انجام دهد. در عوض، او اغلب نیازها یا خواسته‌هایتان را به نحوی غیر معقول می‌داند. آن‌ها را نادیده می‌گیرد و احساس می‌کند نباید به آن‌ها توجه کرد.

در سراسر کتاب، نه تنها به طور کامل توضیح داده‌ام که زنان عشق، صمیمیت، ارتباط و ارتباط جنسی می‌خواهند، بلکه توضیح داده‌ام که چرا آن‌ها را می‌خواهند و چرا آن‌ها برای زنان مهم هستند. چرا، به خاطر اینکه ما زن هستیم و رفتارهای خاصی از طرف همسرمان، عمیق‌ترین

نیازهایمان را برطرف می‌کند. درک این توضیحات، هم برای شما و هم برای همسرتان مهم است و اطلاعاتی که به دست می‌آورید، شرایط را برای شما راحت‌تر می‌کند تا با موفقیت بیشتری با همسرتان ارتباط برقرار کنید. از این رو، قبل از اینکه این کتاب را به همسرتان بدهید، لطفاً ابتدا خودتان آن را بخوانید و درک کنید!

خطرات این کتاب را به همسرتان بدهید

قبلاً گفته‌ام این کتاب را برای شما خانم‌ها نوشته‌ام و البته برای مردان نیز نوشته‌ام تا هر مردی بتواند در دوست‌داشتن، خوشحال نمودن و زندگی همسرش موفق‌تر عمل کند. اگر شما اخیراً با مردی نامزد شده‌اید و در حال خواه‌اندن این بخش از کتاب هستید، باید به شما در برابر وسوسه‌ای که مقابل در برابر آن دشوار است، اخطار بدهم. وسوسه این است که وقتی همسرتان، مشب به خانه آمد، کتاب را جلو رویش بگیرید یا وقتی او را می‌بینید، بیا بگیر... و بخوان! این کتاب تمام چیزهایی را که سال‌ها سعی می‌کردم برای توضیح بدهم مطرح می‌کند. اگر بتوانی مطالبش را حفظ کنی، خیلی بهتر است!

هر قدر هم این روش وسوسه‌کننده باشد، احتمالاً روش مؤثری نیست و فقط باعث می‌شود نسبت به آن بی‌تفاوت‌تر عمل کند. از کجا می‌دانم؟ مردانی که قربانی طرفداری مشتاقانه‌ی من از زنان و ده‌اند و با شنیدن اسم من عصبی می‌شدند، نزد من اعتراف کردند، «شهی سال‌ها بعد، زمانی که آن‌ها از آسیب هر پنج دقیقه شنیدن «به قول باربارا» خلاص شده بودند!

درست چند هفته قبل با چنین مردی ملاقات کردم. من در یک فروشگاه در صف قهوه ایستاده بودم که مردی حدوداً سی‌ساله با حالتی

دوستانه به‌سوی من آمد. او پرسید، «شما باربارا دی آنجلس هستید، این‌طور نیست؟» به او گفتم بله خودم هستم و او لب‌خندی به من زد. او گفت: «باید با شما صحبت می‌کردم چون واقعاً از شما متنفر بودم.» متوجه ناراحتی روی صورتش شدم و به‌سرعت ادامه داد. «حدود دو سال بود با زنی نامزد بودم که عاشق شما بود و شما مراد او بودید. او تمام نوارها و فیلم‌های شما را سفارش داده بود، تمام کتاب‌های شما را داشت و تنها چیزی که روز و شب می‌شنیدم این بود که «باربارا این را گفته» و «باربارا چنین نظری در مورد آن دارد» ضمناً، مهم‌تر از همه اینک من سرد، گم شده بودم. هر وقت ما جروبحث می‌کردیم، احساس می‌کردم با او نفر عوا دارم، نامزدم و شما! زمانی که ارتباطمان به هم خورد، از شما عصبانی بودم و شما را برای تمام مشکلاتی که داشتیم، سرزنش می‌کردم.

به خاطر قطع ارتباطم، یک سال را با ناامیدی سپری کردم. سپس چند ماه قبل، یکی از دوستانم به من گفت که اخیراً کتابی جالب درباره‌ی چگونه همسر مناسبی انتخاب کنید، خوانده است. یک شب پشت تلفن چند جمله از کتاب را برایم خواند و هرچیزی که می‌گفت احساس درستی به من می‌داد و برخی از استنباطاتی را که مرتکب شده بودم، توضیح می‌داد. من به او گفتم، «جالب به نظر می‌رسد. می‌توانی کتاب را به من قرض بدهی؟» او موافقت کرد آن را به من قرض بدهد و عصر روز بعد در باشگاه ورزشی یک نسخه از کتاب گذاشت. ایا تو آن گمشده‌ام هستی؟» را به من داد که عکس شما هم روی بند آن بود! می‌توانید شگفتی‌ام را تصور کنید وقتی متوجه شدم که این کتاب فوق‌العاده توسط زنی نوشته شده بود که ارتباطم با نامزدم را خراب کرده بود.